

مفاخره در شاهنامه فردوسی

دکتر مرتضی حاج مزدرانی*

^۱میرحسین مرادی**

چکیده

مفاخره و ستایش از بارزترین ویژگی‌های رفتاری است که نه تنها در آدمی نمود دارد بلکه به گونه‌ای در دیگر عناصر طبیعت و دیگر جانداران نیز دیده می‌شود. هنگامی که طاووسی می‌کوشد با گشودن پرهای خود آن را به نمایش بگذارد مفاخره‌ای می‌آفریند. درخشیدن خورشید و ماه و ستارگان خودستایی است. اما در میان انسان‌ها با توجه به اختیاری که دارد بیشتر دیده می‌شود و انواعی دارد. گاه خوشایند و مفید و گاه زیان آور است. گاه شامل ویژگی‌های فردی است و گاه ابزار و اشیایی را که او در اختیار دارد در برمی‌گیرد. مفاخره در انواع ادبی به خصوص در حماسه دیده می‌شود. البته در حماسه جزء مهمی به شمار می‌آید که بدون آن حماسه ارزشمند نخواهد بود.

مفاخره و خودستایی از بارزترین ویژگی‌های رفتاری آدمی است که در زندگی روزمره به صورت‌های گوناگون جریان دارد. همواره انسان‌ها در سطوح اجتماعی متفاوت هر کدام به نوع خویش نسبت به دیگران فخر فروشی نموده‌اند. از داشتن وسایل زندگی تا جایگاه‌های اجتماعی و خانوادگی و از محل زندگی تا موفقیت فرزندان موضوعات مفاخره قرار می‌گیرند.

«تفاخر در شرع و عرف و ادب بازتاب‌های متفاوتی دارد، گاه آن را با فیودمی‌پسندند و گاه آن را جایز نمی‌دانند. از خویشتن گفتن گاه یک نیاز است، اگر در حد اعتدال باشد، و اگر از محدوده اعتدال خارج شود و گوینده از خود یا دیگری به مبالغه‌گویی دست یازد که خلاف واقع باشد، یا

mazdarani-morteza@yahoo.com

am.moradi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۰۷

*استادیار دانشگاه پیام‌نور

**کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۱



غیرقابل باور، آن گاه بر ذهن و جان شنونده سنگینی می‌کند و از پذیرفتن گفته‌ها، نه تنها لذتی نمی‌برد چه بسا دچار تنفر نیز می‌گردد.

تفاخر ارتباطی ناگسستگی با رشد و انحطاط جوامع دارد. هر قدر جامعه، متمون تر نوع خودستایی نیز متنوع تر بوده است.» (حاجی مزدارانی، ۱۳۸۷: ۱)

ستایش و تمجید شخصی از خودش را در اصطلاح خودستایی می‌گویند. پدیده خودستایی می‌تواند در برخی موارد دارای ریشه‌هایی در خود شیفتگی باشد.

خودستایی یا فخر در لغت به معنی «مداحی و تحسین از خویشتن» و تفاخر نیز به معنی «به یکدیگر فخر کردن و نازیدن» است. خودستایی و خود برترینی به معنی ناریسم نیز گفته شده است. این حقیقت در تمامی اعصار و فرهنگ‌ها امری نکوهیده و منفی است.

مفاخره در ادبیات گفتاری و نوشتاری مورد استفاده قرار می‌گیرند و مایه مباهات و برتری اند. از ابتدایی ترین تمدن‌ها تاکنون مورد توجه بوده است. هر چند آثار و نمونه‌های بارز آن را در ادبیات نوشتاری می‌توان جست. اما بدون شک در ادبیات گفتاری بیش از ادبیات نوشتاری کاربرد دارد. تنها در ادبیات نوشتاری با توجه به آرایه‌های ادبی و عناصر زیبایی سخن، ادبی تر و دلنشین تر به کار رفته است.

درست است که گفته‌اند که تاریکی جهل و نادانی است. اما خاصه در شعر، خودستایی یکی از انواع سخنوری است. کمتر شاعری دیده می‌شود که بیانش آمیزه به تفاخر و خودستایی نباشد.

خودستایی در میان شاعران، در دوره‌های مختلف می‌تواند علل متفاوت داشته و بالطبع نمودهای آن نیز گوناگون باشد. بعضی از شاعران برای تثبیت شعرشان به دیگران، یا تعریف و تمجید از اصل و نسب، دلاوری و شجاعت، نبوغ خود در شعر و غیره در مقام خودستایی برآمده‌اند.

مفاخره شاعران می‌تواند ناشی از هنر ادبیات و ویژگی‌های هنری آن باشد که شاعر سعی نموده با سرودن اشعاری ملایم و نه چندان زیاد در زمینه ی خودستایی، خود را دارای نبوغی خاص در هنر ادبیات معرفی نماید.



مفاخره در شاهنامه فردوسی* دکتر مرتضی حاج مزدرانی، امیرحسین مرادی

خودستایی و ستایش از خود، ریشه در احوالات و اوضاع درونی انسان دارد. حالتی است که در انسان بروز و ظهور و همه چیز را به خود منسوب می‌کند. و حتی تلاش‌ها و پیروزی‌های دیگران را به خود نسبت می‌دهد.

گاهی دیگران زبان به ستایش آدمی می‌کشایند و گاه خود انسان خویش را می‌ستاید. ستودن خود گاهی خوشایند و مثبت و به جاست و باعث پیشرفت می‌شود و باعث می‌شود قدم‌های محکم و مطمئنی برداشته شود ولی گاه این ستایش، بیش از حد می‌شود و نه تنها انسان را رشد نمی‌دهد، بلکه غرور بی جا و کاذبی به وجود می‌آورد و احتمالاً فرد را از اوج عزت پایین می‌کشد و شکست وی را رقم می‌زند.

بسیارند در طول تاریخ کسانی که خود شیفتگی و خودستایی دروغین زمینه شکست آنها را رقم زده است و به جای قدرت بخشیدن به آنها، آنها را ضعیف گردانیده و شکست آنان را در پی داشته است. پس باید کوشید خودستایی باعث رشد شود نه ضعف. حال چه این ستایش به وسیله دیگران انجام پذیرد چه به وسیله خود فرد.

چه بسا افراد و تمدن‌ها که با این غرور و خودستایی و دست کم گرفتن حریف سرنگون شده‌اند و طعم تلخ شکست را چشیده‌اند و شاید سرمشقی برای دیگران شده‌اند. این حد از خودستایی نکوهیده است و هنگامی که در سطح گسترده‌ای از جامعه انجام پذیرد - فرضاً باعث شکست یک کشور بشود - اثرات جبران ناپذیر آن دامنگیر آن جامعه خواهد شد و تا نتایج دردناک آن را بتوان جبران کرد، عقب‌ماندگی فراوان گریبان آن جامعه را خواهد گرفت.

در میان انواع ادبی، ادبیات حماسی مهم‌ترین جایگاه نمود مفاخره است. هر چند در انواع دیگر ادبی نیز دیده می‌شود اما در این نوع ادبی کاربرد بیشتری دارد؛ به ویژه برای تضعیف نیروی رزمی حریف فراوان به کار برده شده است و در پیروزی‌ها و شکست‌ها نقش بسزایی را بازی می‌کند.

شاهنامه به عنوان مهم‌ترین اثر حماسی ادبیات فارسی و یکی از مهم‌ترین آثار ادبی جهان از این ویژگی رفتاری بسیار بهره برده است و آن را در جای جای خود نهفته می‌بیند و حتی در تصاویر و صحنه‌های غیر رزمی نیز از آن بهره جسته است؛ به گونه‌ای که بدون مفاخره‌ها جایگاه خود را از دست خواهد داد.

فردوسی در شاهنامه می‌کوشد با ستایش ایرانیان و قدرتمند و نیک نشان دادن آنها، آنان را در میان دیگر جوامع آن دوران قوی‌ترین و تواناترین مردم معرفی کند. البته همواره دشمنان ایران را توانا



و قدرتمند معرفی می‌کند که گاه از غرور بی جای ایرانیان بهره می‌برند که باعث شکست می‌شود اما در نهایت توان و نیروی ایرانیان بیش از آنان است و این ایرانی است که در پایان پیروز و ستوده می‌شود و از پس دشمنان برمی‌آید.

این توانمند نشان دادن دشمن برای بزرگتر نشان دادن توان ایرانی‌هاست. از پس حریف ناتوان برآمدن کار آسانی است. شکست حریف قوی کار سترگ و دشواری است و آفرین دارد. پس می‌کوشد دشمن را قوی و قدرتمند به تصویر بکشد تا از میان برداشتن آن توان بالا را بنمایاند.

ستودن ندارد از بین بردن حریف ضعیف، خودستایی آن هنگام ستودنی است که کارستانی انجام گرفته باشد. برای همین است که شاهنامه با وجود گذشت بیش از هزار سال از سرودنش و با وجود نوشتن کتاب‌های مشابه، هنوز برترین در ایران و یکی از بهترین آن در سطح جهانی است و روز به روز به اقبال آن افزوده می‌شود و هر روز صفحات تاریک آن روشن تر می‌شود. به زبان‌های گوناگون ترجمه می‌گردد، کتاب و مقالات، نمایشنامه‌ها و موسیقی‌ها، نقاشی‌ها و گفتارهای نوینی از آن ترسیم می‌گردد و هر کدام گوشه‌ای از هنر و توان بالای حکیم توس را به نمایش می‌گذارد.

از جمله زیبایی‌های شاهنامه و دانش بالا و توانای فردوسی که باعث پیوستگی بیشتر این شاهکار ادب فارسی شده است توجه به مفاهیم گوناگون حکمی، اخلاقی، اجتماعی و حتی گاه سیاسی آن دوره و همچنین دقت در استفاده از واژه‌های گوناگون و از جمله واژه‌های فارسی است و بهترین بهره بردن‌ها از آرایه‌های ادبی نیز از دیگر ویژگی‌های این اثر شاعر خرد گرای ماست.

مبالغه که گاه در مفاخره نیز دیده می‌شود از جمله آرایه‌های ادبی مورد توجه فردوسی است که به زیبایی مورد توجه و استفاده وی قرار گرفته است.

مفاخره بدون مبالغه قابل تصور نیست و نمی‌تواند اثرگذاری لازم را داشته باشد. به همین دلیل آثار حماسی بیش از دیگر آرایه‌های ادبی از مبالغه بهره می‌برند.

مفاخره گاه برای دفاع کردن از خود در برابر توهین، انتقاد و سرزنش، مخفی یا توجیه کردن خلافاکاری، شکست یا شرمساری به کار می‌رود. این نیاز واکنشی بیشتر برای مقابله با پرخاشگری احساس می‌شود. جملاتی که پهلوان در پاسخ به حالت پرخاشگری حریف بر زبان می‌آورد. حتی



اگر نیاز به پرخاشگری را بررسی کنیم، نوعی خویشتن پایی در مقابل تهدید و توهین‌های حریف محسوب می‌شوند. برای همین در بسیاری از رجزها، پاسخ حریف به تهدیدهای رقیب، دو نیاز واکنشی پرخاشگری و خویشتن پایی را هم زمان داراست.

در آثار ادبی گوناگون به ویژه در حماسه سرایی مورد استفاده قرار گرفته و در بزنگاه‌های تاریخی یاری رسان انسان‌ها بوده است. به ویژه در تاریخ پر فراز و نشیب سرزمین ما اگر مفاخره نبود که به مردم انگیزه بدهد شاید امروز سرنوشتی متفاوت را شاهد بودیم. در شاهنامه نیز بسیار مؤثر و تأثیرگذار بوده است و در درخشیدن آن به عنوان حماسی ترین ادب فارسی بسیار مؤثر قرار گرفته است.

بدون مفاخره داستان‌های شاهنامه و هر اثر دیگری از زیبایی و مورد اقبال بودن دور خواهد شد. اگر شاهنامه فردوسی کاخی عظیم است که پس از گذشت بیش از هزار سال همچنان می‌درخشد بی تردید تحت تأثیر مفاخره است. هر کدام از پهلوانان و هر یک از داستان‌ها را اگر بدون مفاخره‌ها در نظر بگیریم از اهمیت دور خواهند شد.

مفاخره‌هایی از شاهنامه

از جمله مواردی که در شاهنامه به عنوان موضوع مفاخره قرار گرفته اند نام پهلوان است. نام مورد توجه بسیاری از پهلوانان است و در برخی موارد هر کدام با بالا بردن و مهم دانستن نام خود به نسبت دیگران به ویژه حریف کوشیده اند حریف را ضعیف تر نشان دهند. نام نزد پهلوانان ارزش و اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است. به طوری که همواره در رجز خوانی‌ها به نام خود و نیاکان خویش افتخار می‌کردند. ابیات زیر نشان می‌دهند که شاهان نام خود را روی تاج و کمر بند خویش می‌نوشته اند:

بدو گفت ضحاک شاید بدن	که مهمان بود شاد باید بدن
چنین داد پاسخ ورا پیشکار	که مهمان ابا گرز گاو سار
به مردی نشیند به آرام تو	ز تاج و کمر بسترد نام تو

هنگامی که رستم و چنگش به نبرد یکدیگر می‌روند، چنگش نام رستم را می‌پرسد:



نژادت کدام است و کام تو چیست؟
گرا ریختم خون چو برخاست گرد

که هر گز مبادا گل آن درخت
چو تو میوه اندر شمار آورد
سرت را بیاید ز تن دست شست

در شاهنامه گاه نام برای بالا بردن خود و تضعیف نیروی دشمن گفته شده و به آن افتخار شده است و گاه پنهان کاری صورت یافته و از گفتن نام خودداری شده است. در ابیات بالا رستم از ذکر نام پرهیز می کند اما در بیت های زیر در خوان سوم رستم نام خود را کتمان نمی کند و اژدها:

که زاینده را بر تو باید گریست
ز دستان و از سام و از نیرمم

او در مفاخره ای نام خود را به اولاد نیز می گوید. اولاد رستم را در کشتزار خود می بیند و:

چه مردی و شاه و پناه تو کیست
ره نرّه دیوان پرخاشخـر
اگر ابر باشد به زور هژبر
کمند و کمان گو پیلتن
کفن دوز خوانیمش او مویه گر

از دیگر مفاخره های شاهنامه ستایش خداوند است. فردوسی در جای جای شاهنامه به ستودن خداوند پرداخته و با بیان ویژگی های گوناگون آفریدگار وی را صاحب همه چیز می داند و خود و پهلوانانش از او یاری می خواهند:

کزین برتر اندیشه بر نگذرد
خداوند روزی ده و رهنمای
فروزنده ماه و ناهید و مهر
نگارنده ی بر شده گوهر است

بدو گفت چنگش که نام تو چیست؟
بدان تا بدانم که روز نبرد
رستم در جواب:

بدو گفت رستم که ای شوربخت
کجا چون تو در باغ بار آورد
سر نیزه و نام من مرگک توست

بدو اژدها گفت نام تو چیست
چنین داد پاسخ که من رستمم

بدو گفت اولاد نام تو چیست
نبایست کردن برین ره گذر
چنین گفت رستم که نام من ابر
نیامد به گوشت به هر انجمن
هر آن مام کو چون تو زاید پسر

به نام خداوند جان و خرد
خداوند نام و خداوند جای
خداوند کیهان و گردان سپهر
ز نام و نشان و گمان برتر است



مفاخره در شاهنامه فردوسی*
دکتر مرتضی حاج مزدرانی، امیرحسین مرادی

بسه بینندگان آفریننده را
نیابد بد و نیز اندیشه راه
نیاپی مردمان دو بیننده را
سرخ هر چه زین گوهرا بگذرد
افتخار به زور و بازو و نیرو از مهم ترین مفاخره‌های شاهنامه است. از آنجایی که بسیاری از داستان‌های شاهنامه رو در روی پهلوانان توأمند است، گفتن از زور و بازو و به رخ کشیدن توان و نیرو از ملزومات است.

هنگامی که زال به دیدار مهرباب کابلی می‌رود، مهرباب برای همسرش سیندخت و در حضور دخترش رودابه این گونه از توأمندی زال می‌گوید:

رخش سرخ مانده ارغوان
اگر چه سپیدست مویش به رنگ
جوان سال و بیدار و بختش جوان
ولیکن به مردی بدرد نهنگ
به زین اندرون تیز چنگ ازدهاست
فشاننده خاک در کین خون
دل شیر ز دارد و زور پیل
هنگامی که ایرانیان برای خونخواهی سیاوش لشکر می‌کشند؛ در ابتدای کار فرامرز با ورازاد رو به رو می‌شود. ورازاد نام و نشان او را می‌پرسد و فرامرز چنین می‌گوید:

فرامرز گفت ای گو شوربخت
که بر دست او شیر پیچان شود
منم بار آن پهلوانی درخت
چو خشم آورد پیل بی جان شود
مرا با تو بد گوهر دیوزاد
چرا کرد باید چه و چند یاد
گو پیلتن با سپاه از سپست
که اندر جهان کینه خواه او بس است
(۱۷۰-۳۰۳۱)

اهمیت دادن به دانش نیز از ویژگی‌های دیگر شاهنامه است. با وجود شهرت این اثر بزرگ به نبرد و جنگاوری، در بسیاری از جاها فردوسی موضوعاتی دیگر را مورد توجه قرار داده که از جمله آن می‌توان به دانش اشاره کرد. در آغاز شاهنامه می‌خوانیم:

خرد بهتر از هر چه ایزدت داد
ستایش خرد را به از راه داد



خرد رهنمای و خرد دلگشای
 توانا بود هر که دانا بود
 ز هر دانشی چون سخن بشنوی
 چو دیدار یابی به شاخ سخن
 خرد دوست گیرد به هر دو سرای
 ز دانشش دل پیر برنا بود
 ز آموختن یک زمان نغسوی
 بدانی که دانش نیابد به بن
 در آنجایی که سام فرزندش زال را نصیحت می کند، می خوانیم:

که دانا تو را دشمن جان بود
 ز خورد و ز بخشش میاسای هیچ
 بیاموز و بشنوز هر دانشی
 از دیگر مفاخره های شاهنامه، افتخار به بندگی خداوند است. در بسیاری از داستان های شاهنامه از ویژگی های یک پادشاه نیک رفتار و نیک کردار خدا ترس بودن و خدا را با خود همراه دانستن است:

هم دین و هم فره ایزدی ست
 ابا این هنرها یکی بنده ام
 کزو تاج و تختست و زویم سپاه
 خودستایی فردوسی از خویش از دیگر مفاخره های شاهنامه است که باید به آن اشاره کرد. سرودن ابیاتی در این سطح بی شک کاری است بسیار ارزشمند که به درستی خودستایی دارد. اثری که نه تنها در گذشت زمان از اهمیتش کاسته نشده، بلکه روز به روز ارزشمند تر می گردد:

بناهای آباد گردد خراب
 پی افکندم از نظم کاخی بلند
 جهان از سخن کرده ام چون بهشت
 سخن گستران بی کران بوده اند
 ولیک ار چه بودند ایشان بسی
 بسی رنج بردم در این سال سی
 نمیرم از این پس که من زنده ام
 ز باران و از تابش آفتاب
 که از باد و باران نیابد گزند
 از این بیش تخم سخن کسی نکشت
 سخن ها بی اندازه پیموده اند
 همانا نگفتست از ایشان کسی
 عجم زنده کردم بدین پارسی
 که تخم سخن را پراکنده ام



مفاخره در شاهنامه فردوسی*
دکتر مرتضی حاج مزدرانی، امیرحسین مرادی

ستودن چهره زیبا از دیگر ستودنی‌های شاهنامه است. توجه به بزرگی آفریدگار با دقت در زیبایی‌های طبیعت و چهره زیبا نمود پیدا می‌کند. گاهی در توصیف‌های شاهنامه به توصیف و چهره پردازی بر می‌خوریم.

هنگامی که فرانک فریدون را به دنیا می‌آورد و برای فرار از دست سربازان ضحاک پیش نگهبان می‌آید هوشیاری و حس مادری او این گونه ستوده می‌شود:

خردمند مام فریدون چو دید به بر جفت او آن چنان بد رسید
زنی بود آرایش روزگار درختی کز و فرّ شاهی به بار
فرانک بدش نام و فرخنده بود به مهر فریدون دل آکنده بود
در داستان عاشق شدن زال بر رودابه هنگامی که مهرباب کابلی به شبستانش می‌آید فردوسی از همسر و دختر او از دو خورشید نام می‌برد و می‌گوید:

دو خورشید بد اندر ایوان اوی چو سیندخت و رودابه ماهروی
یکی جفت اوی و دگر دخت اوی بدین هر دو مهرباب بد تازه روی
بیاراسته همچو باغ بهار سراسر پر از رنگ و بوی و نگار
شگفتی به رودابه اندر بماند همی نام یزدان برو بر بخواند

و یا در داستان پیوند سیاوش با فرنگیس دختر افراسیاب، فرنگیس این گونه ستوده می‌شود:

خور و ماه با هم چو پیوسته شد دل هر دو به یکدیگر بسته شد
سیاوش چو روی فرنگیس دید سرپای آن ماه چون بنگرید
قدی دید سرو و رخی دید ماه فروهشته در بر دو زلف سیاه
دو رخسار زیباش همچون قمر دو چشمش ستاره به وقت سحر
دهانی پر از در لبی چون عقیق تو گفستی و را زهره آمد رفیق
دهان و لبش بود گوهر فشان سخن گفتنش بود گوهر نشان
فرشته به خوی و چو عنبر به بوی به دل مهربان و به جان مهرجوی
نبود اندر و نیز یک چیز زشت تو گفستی مگر حور بود از بهشت
سیاوش چو خورشید و او ماه بود خور و ماه با هم چه دلخواه بود



(۱۵۴-۲۷۶۳۱)

توصیف کردن و بیان ویژگی‌ها به نوعی مفاخره به حساب می‌آیند که در آن کوشیده می‌شود زیبایی‌های آفرینش ستوده شده و به آن افتخار شود.

در داستان دادن افراسیاب کشوری را به سیاوش می‌خوانیم:

به جایی رسیدند کاباد بود یکی خوب فرخنده بنیاد بود
 به یکسوش دریا و یکسوی کوه به یکسوی نخجیر دور از گروه
 هوا خوشگوار و زمین خوب رنگ زدیبه زمیانش چو پشت پلنگ
 درختان بسیار و آب روان همی شد دل سالخورده جوان

(۱۵۵-۱۰۲۱۱)

هنگامی که سیاوش می‌خواهد گنگ دژ را بنا کند، در سرزمین توران به جایی برمی‌خورد که آن را این گونه توصیف می‌کند:

چو زین بگذری بینی آباد شهر کزان شهرها بر توان داشت بهر
 وزان پس یکی کوه بینی بلند که بالای آن برتر از چون و چند
 مر این کوه را گنگ دژ در میان بدان کت ز دانش نیاید زیان
 چو فرسنگ سد گرد بر گرد کوه ز بالای او چشم گردد ستوه
 ز هر سو که پویی برو راه نیست همه گرد بر گرد او بر یکی است
 کزین بگذری شهر بینی فراخ همه گلشن و باغ و میدان و کاخ
 همه شهر گرمابه و رود و جوی به هر برزنی رامش و رنگ و بوی
 همه کوه نخجیر و آهو به دشت چو این شهر بینی نباید گذشت
 تذروان و طاووس و کبک دری بیابی چو بر کوه‌ها بگذری
 نه گرماش گرم و نه سرماش سرد همه جای شادی و آرام و خورد
 نینی در آن شهر بیمار کس یکی بوستان از بهشت است و بس
 همه آبهاروشن و خوش گوار همیشه بر و بوم او چون بهار
 درازی و پهناش سی بار سی بود گر پیمایدش پارسی



یک و نیم فرسنگ بالای کوه که از رفتنش مرد گردد ستوه
وزان روی هامونی آید پدید کزان خوبتر جایگه کس ندید
(۱۵۵-۳۳۶۴۱)

سخن پایانی

مفاخره از بارزترین ویژگی‌های آثار ادبی است که چه در ابیات گفتاری و چه در ابیات نوشتاری، چه در میان عوام و چه در بین خواص کاربرد دارد و اگر به جا و درست مورد استفاده قرار بگیرد باعث رشد و زیبایی اثر می‌شود. در غیر این صورت از ارزش آن می‌کاهد. موضوع‌های بسیاری می‌توانند موضوع مفاخره باشند. از عناصر طبیعت تا ویژگی‌های رفتاری و جسمی از اشیا تا افراد.

در آثار حماسی مفاخره در درخشیدن اثر نقش بسزایی ایفا می‌کند و شاید در هیچ یک از انواع ادبی به اندازه حماسه مؤثر نباشد. و بستگی به میزان و نوع استفاده در ماندگاری اثر تأثیر دارد. شاید اگر شاهنامه از مفاخره بی بهره بود تا این اندازه زیبا و جاویدان نبود.

فهرست منابع

- خطیبی، محمد مهدی، استاجی، ابراهیم، ۱۳۹۴، تحلیل رجزهای شاهنامه... دو فصلنامه ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۰، شاهنامه، انتشارات دنیای کتاب، تهران.
- محمدی، ابراهیم، ۱۳۸۶، زروان، زال و شخصیت‌های میانه در حماسه فردوسی. مجله زبان و ادب - شماره ۲۳ - دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی - دانشگاه علامه طباطبایی.
- حاجی مزدرانی، مرتضی، ۱۳۸۷، مفاخره‌های سعدی و ویژگی‌های ساختاری آن. همایش ملی پژوهش‌های نوین در زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا.
- رضایی، نوشاد، یآوری، محمد، ۱۳۹۳، تأثیر لحن در انتقال پیام با تکیه بر شاهنامه، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال دوم، شماره ۷.